

نقش ساختار مالکیت و رفتار چسبنده هزینه در تعیین نرخ مؤثر مالیات در شرکت‌های پذیرفته‌شده در بورس اوراق بهادار

حبیب پیری^{۱*}، عارف خوشرومعینی^۲

۱- استادیار، گروه حسابداری، واحد زاهدان، دانشگاه آزاد اسلامی، زاهدان، ایران. (نویسنده مسئول)

۲- دانشجوی دکتری، گروه حسابداری، واحد زاهدان، دانشگاه آزاد اسلامی، زاهدان، ایران

چکیده

آگاهی از رفتار هزینه برای مدیران، پژوهشگران، حساب‌رسان، و همه کسانی که با مباحث مدیریتی در ارتباط‌اند و تغییرات هزینه را بر حسب فروش ارزیابی می‌کنند، حائز اهمیت است و به‌ویژه پس از پیدایش پدیده چسبندگی در دهه اخیر که مورد توجه پژوهشگران و تحلیل‌گران بوده است، اهمیت آن دوچندان شده است. لذا تمام کسانی که به‌گونه‌ای با هزینه و مدیریت آن در ارتباط هستند، با توجه به ارزیابی رفتار هزینه و چسبندگی آن می‌توانند واکنش و برنامه‌ریزی متناسبی در این خصوص داشته باشند، نرخ مؤثر مالیاتی شرکت‌ها نقش تعیین‌کننده‌ای در اخذ تصمیمات اقتصادی شرکت‌ها، قانون‌گذاران و تحلیل‌گران مالی ایفا می‌کند، بنابراین می‌تواند بر رفتار هزینه تأثیرگذار باشد. بر این اساس در این تحقیق به نقش ساختار مالکیت و رفتار چسبنده هزینه در تعیین نرخ مؤثر مالیات در شرکت‌های پذیرفته‌شده در بورس اوراق بهادار پرداختیم. تحقیق حاضر، تحقیقی توصیفی می‌باشد که با استفاده از مبانی نظری و سایر مقالات انجام شده پیشین، منتج به این شد که بین نرخ مؤثر مالیات و رفتار چسبنده هزینه در شرکت‌های پذیرفته‌شده در بورس اوراق بهادار ارتباط منفی و معناداری وجود دارد. علاوه بر این ساختار مالکیت بر رابطه بین نرخ مؤثر مالیات و رفتار چسبنده هزینه در شرکت‌های پذیرفته‌شده در بورس اوراق بهادار تهران تأثیر منفی و معناداری دارد.

واژه‌های کلیدی: مالیات، نرخ مؤثر مالیات، رفتار چسبنده هزینه، ساختار مالکیت

مقدمه

امروزه دولت‌ها نقش غیرقابل‌انکاری در جهت کنترل اقتصاد و بهبود مشکلات کلان دارند و به همین منظور از اقدامات متفاوتی استفاده می‌کنند. از جمله این اقدامات حمایت واحدهای اقتصادی و مالکیت دولتی در شرکت‌ها می‌باشد. ارتباط سیاسی شرکت‌ها با دولت‌ها و نفوذ و مداخله دولت در واحدهای اقتصادی با توجه به مقدار و حجم آن می‌تواند منجر به آثار مساعد و نامساعد گردد (محمدی مشکول و ایمانی برندق، ۱۳۹۲: ۲).

مالیات در یک نگاه ابزاری در خدمت درآمد دولت است. اما در نگاهی دقیق‌تر، سیاست‌های مالیات را نشان می‌دهد که ابزار مؤثر و کارآمد در توسعه مسیر اقتصادی و ایجاد سمت‌وسوی پویا و مولد برای اقتصاد کشور است. سیاست‌های مالیات بر رفتار عاملان اقتصاد، بخصوص شرکت‌ها تأثیر دارند. تصمیمات مربوط به فعالیت‌های عملیاتی شرکت ممکن است در نتیجه تغییر قوانین و مقررات مالیات تأثیر گذارد. با این حال، از دیدگاه مالیات‌دهندگان، به‌ویژه شرکت‌ها، مالیات یکبار مسئولیتی هم برای شرکت و هم برای ذینفعان است. از آنجاکه مردم نسبت به پرداخت مقدار زیادی از مالیات به مقامات مالیاتی تردید دارند، آنها استراتژی‌های مالیاتی را برای به حداقل رساندن، رفع و یا به تعویق انداختن بدهی مالیاتی به کار می‌گیرند (احمدی، ۱۳۹۴: ۴). پژوهش‌های مختلفی در خصوص عوامل مؤثر بر اجتناب مالیاتی و یا نرخ مؤثر مالیاتی انجام شده است، اما در خصوص نقش رفتار چسبنده هزینه بر نرخ مالیات مؤثر تحقیقاتی زیادی صورت نگرفته است، که در این پژوهش به بررسی این موضوع می‌پردازیم. آگاهی از رفتار هزینه برای مدیران، پژوهشگران، حساب‌برسان، و همه کسانی که با مباحث مدیریتی در ارتباطند و تغییرات هزینه را بر حسب فروش ارزیابی می‌کنند، حائز اهمیت است و به‌ویژه پس از پیدایش پدیده چسبندگی در دهه اخیر که مورد توجه پژوهشگران و تحلیل‌گران بوده است، اهمیت آن دوچندان شده است.

محققان و پژوهشگران، جهت سنجش اجتناب از مالیات و به طور وسیع‌تر جهت بررسی دیدگاه مالیاتی شرکت، معیارهای مختلفی در نظر گرفته‌اند. نرخ مؤثر مالیاتی از جمله معیارهای سنجش اجتناب از مالیات است که در این پژوهش از آن استفاده شده است. نرخ مؤثر مالیاتی نرخ واحد است که بر اساس آن از فعالیت مشمول مالیات، مالیات اخذ می‌شود و نرخ است که شرکت در نهایت متحمل می‌شود و متفاوت با نرخ مالیات تعیین شده از جانب دولت می‌باشد زیرا کلیه درآمدهای کسب‌شده توسط شرکت مشمول مالیات نمی‌شود و یا برخی از هزینه‌های انجام شده در شرکت از نقطه‌نظر مالیاتی جز هزینه‌های قابل قبول نیست. تعیین نرخ مؤثر مالیاتی از مهم‌ترین موارد مورد بحث در حوزه مالیات می‌باشد. نرخ مؤثر مالیاتی می‌تواند به عنوان ابزاری جهت هدایت سرمایه استفاده شود و می‌توان با کاهش یا افزایش آن رفتار سرمایه‌گذار را در جهت سیاست‌های کلان دولت هدایت نمود (حساس یگانه و همکاران، ۱۳۹۷: ۶).

ياسوکاتا و کاجی‌وارا^۱ (۲۰۱۱) معتقدند که حسابداری مدیریت، با شناسایی و پیش‌بینی چگونگی رفتار هزینه‌ها نسبت به تغییرات سطح فعالیت یا سطح درآمد می‌تواند وظیفه مباشرت خود را به‌خوبی انجام دهد (ياسوکاتا و کاجی‌وارا، ۲۰۱۱: ۲). نتایج تجربی پژوهش‌های پیشین از جمله چن و همکاران^۳ (۲۰۱۲) نشانگر رفتار نامتقارن هزینه‌های اداری، عمومی و فروش است؛ به عبارت دیگر، افزایش هزینه‌های اداری، عمومی و فروش هنگام افزایش تقاضا (فروش) دارای شیب بیشتری نسبت به کاهش آن هنگام کاهش تقاضا می‌باشد. این پدیده که به عنوان «چسبندگی هزینه‌ها» شناخته می‌شود، موجب استقبال زیادی در ادبیات حسابداری شده است (چن و همکاران، ۲۰۱۲: ۲۵۳).

در دهه گذشته، فرض بر این است که رفتار هزینه در خصوص افزایش حجم فعالیت نامتقارن است. رفتار نامتقارن هزینه زمانی رخ می‌دهد که پاسخ هزینه به کاهش فعالیت‌ها کوچک‌تر یا بیشتر از پاسخ هزینه به افزایش فعالیت باشد. کاهش صرفه‌جویی در هزینه موجب کاهش سود می‌شود. از سوی دیگر شرکت‌هایی که چسبندگی هزینه کمتری دارند نسبت به سایر شرکت‌هایی که چسبندگی هزینه بیشتری دارند هنگامی که فعالیت خود را کاهش می‌دهند، سودشان کمتر کاهش می‌یابد. رفتار نامتقارن

1- Ysukata and Kajiwara

2- Cost Behavior

3- Chen et al.

4- Cost Stickiness

هزینه به روش‌های مختلفی توضیح داده شده است، اما شایع‌ترین توضیح مربوط به تصمیم‌گیری در مورد ظرفیت مدیریتی هزینه-سود در برابر تغییر تقاضا است (یانگ، ۲۰۱۸: ۱).

پس از برخی تحقیقات حسابداری مانند اندرسون و همکاران^۵ (۲۰۰۳) مرتبط با هزینه‌ها، رفتار هزینه و پدیده چسبندگی هزینه‌ها رشد چشم‌گیری داشته است. چسبندگی هزینه هنگامی به وجود می‌آید که هزینه‌ها در کاهش فعالیت‌های تجاری، نسبت به افزایش فعالیت‌های تجاری، کمتر کاهش می‌یابد. به عبارت دیگر با کاهش فعالیت‌های تجاری، روند کاهش کمیتری دارد و با افزایش فعالیت‌های تجاری روند افزایشی قابل توجهی دارد (هاگا و همکاران، ۲۰۱۹: ۳). ژو و ژانگ^۸ (۲۰۱۶) نشان دادند که اجتناب مالیاتی کمتری شرکت‌ها در صورتی که کاهش یابد و نرخ مؤثر مالیاتی آنها افزایش خواهد یافت، که این موضوع موجب کاهش رفتار چسبندگی هزینه آنها می‌شود. در واقع آنها نشان دارند، نرخ مؤثر مالیاتی تأثیر قابل توجهی بر رفتار چسبندگی هزینه دارد.

هاگا و همکاران (۲۰۱۹) معتقد است که تعدیل هزینه‌ها نقش قابل توجهی در درک رفتار هزینه و هزینه‌های چسبندگی به وجود می‌آورد، زیرا مدیران هنگام کاهش فروش و ضعف مالی به‌طور مقطعی موظف‌اند، هزینه‌ها تعدیل کنند. بر اساس انگیزه انتقال سودهای بین دوره‌ای، انتظار می‌رود شرکت‌ها در سال مالی قبل از کاهش نرخ مؤثر مالیات، هزینه‌های بیشتری را متحمل شوند. از طرفی ممکن است نرخ مؤثر مالیات به دلیل انگیزه‌های مالیاتی موجب افزایش چسبندگی هزینه شود. به‌طور کلی، با توجه به تشدید انگیزه‌ها برای کاهش مخارج مالیاتی در سال‌های قبل که موجب کاهش مالیات‌های سال جاری می‌شود، انتظار می‌رود چسبندگی بیشتری به‌عنوان نشانه‌ای از مدیریت سود ناشی از مالیات وجود داشته باشد (هاگا و همکاران، ۲۰۱۹: ۳).

علاوه بر این با جدا شدن مالکیت از مدیریت، مدیران به‌عنوان نماینده مالکان و سهامداران در اداره شرکت‌ها نقش اصلی را به عهده گرفتند. با شکل‌گیری رابطه نمایندگی، تضاد منافع بین مدیران و سایر ذینفعان (از جمله دولت) ایجاد می‌گردد و به‌طور بالقوه این امکان به وجود می‌آید که مدیران اقداماتی انجام دهند که در جهت منافع خودشان بوده و ضرورتاً در جهت منافع سهامداران و سایر ذینفعان نباشند که به آن مسئله نمایندگی گفته می‌شود. در این راستا مکانیزم حاکمیتی شرکتی به منظور کاهش مشکلات نمایندگی و افزایش شفافیت نمایندگی به وجود آمده است. با توجه به اختلاف مزبور، مبلغ مالیات قابل پرداخت نیز طبق گزارشگری مالی شرکت متفاوت از محاسبات مربوط طبق قوانین مالیاتی خواهد شد. این امر باعث می‌شود که نرخ قانونی مالیات با نرخ مؤثر مالیاتی متفاوت باشد.

حاکمیت شرکتی مجموعه مکانیزم‌های هدایت و کنترل شرکت‌هاست. نظام حاکمیت شرکتی توزیع حقوق و مسئولیت‌های ذینفعان مختلف شرکت‌ها اعم از مدیران، کارکنان، سهامداران و سایر ذینفعان (از جمله دولت) را مشخص می‌کند. نظام حاکمیت شرکتی مجموعه دستورالعمل‌ها، ساختارها، فرایندها و هنجارهای فرهنگی است که شرکت‌ها با رعایت آن‌ها به اهداف شفافیت در فرایندهای کاری، پاسخگویی در مقابل ذینفعان و رعایت حقوق ایشان دست خواهند یافت. مکانیزم حاکمیت شرکتی باعث کم شدن مشکلات نمایندگی در شرکت‌ها می‌گردد. با استفاده از تئوری ذینفعان می‌توان رابطه بین حاکمیت شرکتی و نرخ مؤثر مالیات ۱ را توجیه کرد. چون دولت یکی از ذینفعان شرکت است که طبق این تئوری شرکت باید منافع دولت را در نظر بگیرد و حاکمیت شرکتی در شرکت نظارت می‌کند تا حق دولت که همان مالیات است رعایت شود. اگر عوامل حاکمیت شرکتی که مبانی نظری آن اذعان به رعایت حقوق کلیه ذینفعان دارد، در شرکت وجود داشته باشد، انتظار می‌رود سود مشمول مالیات و نرخ مؤثر مالیات را تحت تأثیر قرار دهد (اصغری، ۱۳۹۱: ۵). با توجه به مطالب عنوان شده در این پژوهش تأثیر نرخ مؤثر مالیات بر رفتار چسبندگی هزینه با توجه به ساختار مالکیت در شرکت‌های پذیرفته‌شده در بورس اوراق بهادار تهران مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

مبانی نظری

5- Yang

6- Anderson et al

7- Haga et al

8- Xu and Zheng

رفتار هزینه

مدل‌های سنتی رفتار هزینه‌ها (به‌عنوان مثال روش حد بالا و پایین و رگرسیون)، ارتباط میان هزینه‌ها و سطوح مختلف فعالیت را بدون توجه به چگونگی تأثیرگذاری اختیاری مدیران در تعدیل دارایی‌های عملیاتی در دوره‌های افزایش و کاهش سطح فعالیت شرح می‌دهند و چسبندگی هزینه‌ها را نادیده می‌گیرند. چسبندگی هزینه‌ها به دلیل تعدیلات نامتناسب در افزایش و کاهش سطح دارایی‌های عملیاتی در دوره‌های افزایش و کاهش سطح تقاضا و فروش به وجود می‌آید. مدیران به‌منظور کاهش سطح دارایی‌های عملیاتی خود در دوره‌های کاهش تقاضا و افزایش مجدد سطح دارایی‌ها با افزایش احتمالی سطح تقاضا در دوره‌های بعد، متحمل هزینه‌های تعدیل سطح دارایی‌های عملیاتی به‌منظور برچیدن دارایی‌های عملیاتی مازاد خود و سپس خریداری و نصب مجدد دارایی‌ها در دوره‌های افزایش تقاضا می‌شوند. این هزینه‌های تعدیل شامل هزینه‌های اخراج و استخدام مجدد کارکنان، هزینه‌های فروش و خرید مجدد دارایی‌ها و هزینه‌های کاهش روحیه کارکنان باقیمانده، به‌خصوص کارکنانی که به صورت تیمی فعالیت می‌کنند، می‌شود. در دوره‌های کاهش سطح تقاضا مدیریت می‌تواند متحمل هزینه‌های تعدیل سطح دارایی‌های عملیاتی شود یا با ثابت نگه‌داشتن سطح دارایی‌های عملیاتی، متحمل هزینه‌های عملیاتی مرتبط با ظرفیت تولیدی مازاد شود. از آنجا که سطح تقاضای بازار تصادفی است؛ بنابراین هنگام کاهش سطح تقاضا، مدیران احتمال اینکه آیا کاهش در سطح تقاضا موقتی است یا خیر را مورد ارزیابی قرار می‌دهند. اگر مدیران تا زمانی که نسبت به کاهش تقاضا به یقین برسند، به‌منظور اجتناب از هزینه‌های تعدیل سطح دارایی‌های مازاد، سطح دارایی‌های عملیاتی را کاهش ندهند و هزینه‌های عملیاتی مرتبط با دارایی‌های عملیاتی مازاد را تحمل کنند، رفتار چسبندگی در هزینه‌ها رخ خواهد داد؛ زیرا هزینه‌های عملیاتی متناسب با فروش کاهش نیافته است (پورقاسمی پاسکه، ۱۳۹۶: ۴۴). اولین بار در اواخر ۱۹۶۰ و اوایل ۱۹۷۰ ادبیات وجود ارتباط بین هزینه‌ها و فعالیت توسط سولومون^۹ و استابوس^{۱۰} ارائه شد. پس از آن نظریات فراوانی در این زمینه ارائه شد که از جمله نظریه نورین^{۱۱} است که عنوان می‌کند رفتار هزینه‌ها در ارتباط با سطح فعالیت به هزینه‌های ثابت و متغیر تقسیم می‌شوند و هزینه‌های متغیر متناسب با تغییر در سطح فعالیت تغییر می‌کند. ادبیات سنتی بیان‌شده در خصوص رفتار هزینه، بین هزینه‌های ثابت و متغیر و تغییرات سطح فعالیت تفاوت قائل می‌شوند و بر این متکی است که هزینه‌های ثابت از سطح فعالیت مستقل هستند درحالی‌که فرض می‌شود که هزینه‌های متغیر به صورت خطی و متناسب با تغییرات سطح فعالیت تغییر می‌کند. مطالعه رفتار هزینه نه‌تنها برای محققان آکادمیک بلکه برای تمام کسانی که فعالیت‌های حرفه‌ای‌شان مستقیماً با فعالیت‌های شرکت در ارتباط است، دارای اهمیت است (زنجیردار و همکاران، ۱۳۹۳: ۷۹).

چسبندگی هزینه‌ها

هزینه و چسبندگی هزینه یک مسئله‌ی مهم در حسابداری و اقتصاد است. پژوهش نشان داده است که چسبندگی هزینه نمی‌تواند از انگیزه‌های مدیران جدا باشد. اصطلاح چسبندگی هزینه پاسخ رفتار نامتقارن هزینه، در جهت تغییر در فعالیت‌ها است، که موجب می‌گردد با افزایش سطح فعالیت، هزینه‌ها با سرعت بیشتری نسبت به کاهش فعالیت‌ها، افزایش یابد (اندرسون و همکاران، ۲۰۰۳: ۴۸). از آنجا که چسبندگی هزینه یک مسئله مهم در تحقیقات حسابداری و اقتصادی است، تا حدی، نشان‌دهنده‌ی بهره‌وری از دارایی‌های شرکت نیز می‌باشد (گانگ و همکاران، ۲۰۱۱: ۴۳۲). چسبندگی هزینه بیانگر عدم تقارن اقتصادی در واکنش هزینه به افزایش و کاهش فروش است (اندرسون و همکاران، ۲۰۰۳: ۴۸). به‌عبارت‌دیگر، چسبندگی هزینه‌ها به این معناست که افزایش هزینه‌ها در زمان افزایش فروش، بیشتر از کاهش همان مقدار هزینه‌ها در زمان کاهش فروش است. برای مثال، اگر درآمد فروش ۱۵ درصد افزایش یابد، هزینه‌ها ۱۰ درصد افزایش می‌یابند؛ اما اگر درآمد فروش

9- Solomons

1 - Stabus 0

1 - Noreen 1

1 - Gng et al 2

معادل همان 15 درصد کاهش یابد، هزینه‌ها کمتر از 10 درصد کاهش می‌یابند. در چنین وضعیتی رفتار هزینه‌ها چسبنده خواهد بود (وییز، ۲۰۱۰: ۱۴۴۵).

نرخ مؤثر مالیاتی

در ابتدا ذکر این نکته ضروری است که انواع مختلفی از نرخ‌های مؤثر مالیاتی در ادبیات مالی وجود دارد. که تفاوت‌های مزبور عمدتاً ناشی از نرخ مؤثر مالیات متوسط و نرخ مؤثر مالیات نهایی می‌باشد. نرخ مؤثر مالیات متوسط به عنوان نسبت بدهی مالیاتی به سود تعریف می‌شود و باز هم دارای شاخص‌های متفاوتی می‌باشد. در حالی که نرخ مؤثر مالیات نهایی به عنوان تغییر در مالیات به ازای یک تغییر مشخص در سود تعریف می‌شود. کاربرد هر یک از این دو نرخ به سؤال تحقیق مورد مطالعه بستگی دارد. به عنوان مثال از نرخ مؤثر مالیات متوسط برای آزمون توزیع بار مالیاتی در بین شرکت‌ها و صنایع به کار برده می‌شود؛ در حالی که استفاده از نرخ مؤثر مالیات نهایی برای تجزیه و تحلیل تحقیقات در مورد تأثیر مشوق‌های مالیاتی برای سرمایه‌گذاری‌های جدید مناسب است نرخ‌های مؤثر مالیاتی، اغلب برای سیاست‌گذاران و گروه سرمایه‌گذاران به عنوان ابزاری برای درک سیستم مالیاتی شرکت‌ها به کار می‌رود؛ به خاطر اینکه نرخ مؤثر مالیاتی، نتایج آماری مناسبی در مورد تأثیر انباشته مشوق‌های مالیاتی مختلف و همچنین تغییرات در نرخ مالیاتی شرکت‌ها را فراهم می‌آورد. شواهد در آمریکا نشان می‌دهد که نرخ‌های مؤثر مالیاتی برای شرکت‌ها و در طول زمان متفاوت است. در ادبیات آنها پیشنهاد شده است که سیستم مالیاتی شرکتی ناعادلانه بوده و توجیه عمده‌های برای اصلاح مالیاتی را به وجود آورده است (گل محمدی شورکی، ۱۳۹۱: ۳۵).

نرخ مؤثر مالیاتی نسبت هزینه مالیات دوره جاری به سود حسابداری قبل از مالیات است و بیانگر فشار مالیاتی واحد تجاری است. در تعیین فشار مالیاتی شرکت‌ها مبنای مالیاتی یکی از عوامل مهم در مطالعات اخیر بوده است. از آنجایی که هدف محاسبه سود مالی متفاوت از هدف برآورد سود مشمول مالیات است چنانچه در تعیین فشارهای مالیاتی شرکت مالیات پرداختی مربوط به عملکرد دوره جاری شرکت‌ها مدنظر باشد اندازه سود اعم از دفتری و مالیاتی بهترین معیار به عنوان مبنای مالیاتی فشار مالیاتی شرکت‌ها محسوب می‌شود. بسیاری از حسابداران مالی و مالیاتی معتقدند که سود حسابداری مقیاس بهتری از عملکرد عملیاتی شرکت است و اینکه اندازه‌گیری نرخ میانگین مالیاتی بر مبنای صورت وضعیت مالی مقیاس بهتری از فشارهای مالیاتی شرکت می‌باشد. اکثر حسابداران مالی و مالیاتی موافق‌اند که نرخ مالیاتی میانگین بر مبنای صورت وضعیت مالی مقیاس ضعیفی از فشارهای مالیاتی قانونی است (عزیز جلالی، ۱۳۹۲: ۱۳).

از آن جایی که برخی فعالیت‌ها مانند کشاورزی و دام‌پروری و ... معاف از مالیات می‌باشند و برخی شرکت‌ها به دلایلی خاص از معافیت‌های مالیاتی برخوردار هستند، لذا مقدار مالیات آن‌ها نسبت به کل سود، از نرخ مالیاتی مصوب متفاوت خواهد بود. هر چه میزان صرفه‌جویی مالیاتی از محلی غیر از بدهی (مثلاً از محل هزینه‌های تحقیق و توسعه یا استهلاک) بیشتر باشد، بازدهی مورد انتظار حاصل از صرفه‌جویی‌های مالیاتی، بهره حاصل از بدهی کمتر خواهد شد. بنابراین بر اساس مدل توازی ایستا و سلسله مراتبی، بین صرفه‌جویی مالیاتی غیر از بدهی و نسبت بدهی رابطه‌ای منفی وجود دارد. از کان (۲۰۰۱)^۴، و راس^{۱۵} (۲۰۰۵)، رابطه‌ای بین اندازه پوشش‌های مالیاتی غیر از بدهی و اهرم مالی را معکوس برآورده کرده‌اند در حالی که همایی فر و همکاران (۱۳۷۶) رابطه‌ای بین مزایای مالیاتی غیر از بدهی پیدا نکردند. منظور از سپر مالیاتی هزینه‌های استهلاک باعث خروج پول و ثروت از شرکت نمی‌گردد و یا به بیان دیگر، هزینه‌های غیر نقدی هستند و سپر مالیاتی غیر بدهی منظور هزینه استهلاک است که در شرایط تورمی نیز به دلیل تجدید ارزیابی بیشتر خواهد شد و افزایش هزینه استهلاک باعث کاهش مالیات خواهد شد. با توجه به این که هزینه بهره به عنوان هزینه قابل قبول مالیاتی است، لذا شرکت قبل از آن که مالیات را پرداخت نماید، ابتدا هزینه بهره را پرداخت نماید، بدین جهت هزینه بهره برای شرکت صرفه‌جویی‌های مالیاتی را در بردارد. اما پرداخت سود سهام چه سهام عادی و چه سهام ممتاز بعد از پرداخت مالیات شرکت صورت می‌گیرد. بنابراین، از نقطه نظر هزینه سرمایه، تأمین مالی از طریق بدهی ارزان‌تر از تأمین مالی از طریق سهام است. بدین لحاظ این امر موجب گشته است

1 - Weiss	3
1 Ozkan	4
1 Rass	5

که در سال‌های اخیر حجم انتشار سهام (تأمین مالی از طریق سهام) در مقایسه با بدهی تا حد زیادی کاهش یابد (ناصری، اصل، ۱۳۹۵: ۳۶).

حاکمیت شرکتی

این مفهوم ناظر بر نحوه حاکمیتی است که بر یک شرکت سهامی عام اعمال می‌شود و مطابق با آن چگونگی پاسخگویی شرکت به سهامداران و همچنین سایر ذینفع‌های سازمانی‌اش شکل می‌گیرد. بدین سبب از نظر کارکرد شرکت‌ها و همچنین کل جامعه حائز اهمیت شمرده شده و در سالیان اخیر توجه بسیاری را به خود جلب کرده است. این امر موجب شده است که گروه‌های مختلف حسب علائق و قالب‌های ذهنی خود تعاریف متفاوتی از آن ارائه کنند (عثمان ایمام و مالیک، ۲۰۰۷: ۹۰). از جمله این دیدگاه‌ها، پرداختن به موضوع حاکمیت شرکتی به منظور یافتن ساختاری است که قدرت تشخیص و تصمیم‌گیری مدیران یک شرکت را به بهترین نحو در خدمت سهامداران قرار دهد. این زاویه دید در واقع معطوف به کنترل هزینه‌های نمایندگی ناشی از تقابل مالکین و مدیران توسط ساختار حاکمیت شرکتی است. در این چارچوب شلیفر و ویشنی^۷ لمبحث حاکمیت شرکتی را متوجه روش‌هایی می‌دانند که به تأمین‌کنندگان مالی شرکت اطمینان می‌دهد که سرمایه‌شان از برگشت کافی برخوردار خواهد بود (شلیفر و ویشنی، ۱۹۹۷: ۷۳۷).

سازمان توسعه و همکاری‌های اقتصادی^۸ (۱۹۹۸) حاکمیت شرکتی را ساختار روابط مابین سهامداران، اعضاء هیئت‌مدیره و مدیران و مسئولیت‌های مترتب بر آن می‌داند. از نظر این سازمان چنین ساختاری زمینه عملکرد رقابت‌آمیزی را که مستلزم دست یافتن به اهداف اولیه شرکت است، فراهم می‌آورد. بدین ترتیب حاکمیت شرکتی نظام هدایت و کنترل شرکت‌ها شناخته می‌شود و ساختار آن حقوق و دامنه مسئولیت‌های یک سازمان از جمله هیئت‌مدیره، مدیران، سهامداران و سایر ذینفعان را تعیین می‌کند (حساس یگانه و کاظمی، ۱۳۸۶: ۵۴).

نتیجه‌گیری

نرخ مالیات بر درآمد شرکت‌ها نقش ارزنده‌ای در تعیین سیاست‌های مالی و مالیاتی شرکت‌ها و دولت‌ها و قانون‌گذاران ایفا می‌کند و تعیین نرخ مؤثر مالیاتی یکی از مهم‌ترین موارد مورد بحث در حوزه مالیات هر کشور می‌باشد؛ زیرا با بررسی و محاسبه علمی آن، امکان افزایش عدالت مالیاتی و بررسی دقیق فشار مالیاتی بر مؤدیان فراهم می‌شود (گل محمدی شورکی، ۱۳۹۱: ۱۳). مقوله سیاست مالیاتی را به عنوان یک زنجیره از استراتژی برنامه‌ریزی مالیاتی با راهکارهای کاملاً قانونی و کم‌خطر از یک طرف و چیزی شبیه فرار از مالیات یا سپر مالیاتی از جهت دیگر مورد بررسی قرار دادند. هم‌چنین میزان دخالت دولت‌ها در واحدهای اقتصادی و در واقع نوع مالکیت و ارتباطات شرکت‌ها با دولت از جمله موضوعات مهم می‌باشد که توجه محققان بسیاری را به خود جلب نموده است (ساداتی عربی، ۱۳۹۵: ۵). اگر چه در ارتباط با نرخ مؤثر مالیاتی تحقیقات بسیاری انجام شده است ولی تأثیر رفتار چسبنده هزینه بر نرخ مؤثر مالیات، کمتر در ادبیات مالی و حسابداری به بحث گرفته شده است. فقدان چنین ادبیاتی ضرورت انجام تحقیق در زمینه تأثیر رفتار چسبنده هزینه بر نرخ مؤثر مالیات را موجب می‌شود. با توجه به آنچه گفته شد شالوده مدل هزینه‌یابی سنتی که همان تناسب بین هزینه‌ها و سطح فعالیت می‌باشد، همیشه برقرار نیست و برآورد رفتار هزینه بدون در نظر گرفتن چسبندگی هزینه‌ها گمراه‌کننده خواهد بود. بنابراین مدیران باید دلیل خود را برای چسبندگی هزینه از طریق توجه به حساسیت تغییرات هزینه به نسبت عوامل رقابت خارجی کنند و ظرفیت واکنش شرکت را در برابر کاهش تقاضا برای کالاها یا خدمات افزایش دهند. این امر به بهبود فرآیند پاسخگویی کمک می‌کند. همچنین با مشخص کردن تغییرات قابل‌توجه رفتار هزینه بر مبنی عوامل تصمیمات مالکان، دولت و سازمان امور مالیاتی می‌توانند قوانین جدید و مؤثری در راستای عدالت مالیاتی تدوین نمایند.

1 - Osman Imam and Malik 6

1 - Shleifer and Vishny 7

1 - Organization for Economic & Cooperation and Development (OECD)

از گذشته تا کنون مدیران در پی کمینه‌سازی نرخ مؤثر مالیاتی در بلندمدت، در راستای مدیریت مالیات بوده‌اند. چنانچه مدیر بتواند نرخ مؤثر مالیات را در بلندمدت کاهش داده و مالیات کمتری پرداخت کند، مالیات را مدیریت نموده است. هر چه این امر بهتر انجام شود، عملکرد بهتری را برای مدیریت شرکت در پی خواهد داشت؛ زیرا منجر به افزایش سود خالص بعد از مالیات و همچنین، کاهش جریان‌های نقدی خروجی از بابت مالیات خواهد شد. همچنین، نرخ‌های مؤثر مالیاتی شرکت‌ها، اغلب توسط سیاست‌گذاران و گروه‌های ذینفع به عنوان ابزاری برای نتیجه‌گیری پیرامون سیستم مالیاتی شرکت‌های مختلف استفاده می‌شود، زیرا نرخ مزبور اطلاعات مناسب و خلاصه از اثرات تجمعی معافیت‌های مالیاتی مختلف و تغییرات در نرخ‌های مالیاتی شرکت‌ها را فراهم می‌آورد (احمدنژاد نوذری، ۱۳۹۴: ۳).

به مدیران توصیه می‌شود به این موضوع توجه کنند، چرا که رفتار چسبنده هزینه در آینده ممکن است عملکرد عملیاتی را به دلیل وجود هزینه‌های چسبنده کاهش دهد. از طرفی به مأموران مالیاتی و همچنین حساب‌برسان پیشنهاد می‌شود، شرکت‌هایی که دارای مالکیت خصوصی بیشتری هستند را با دقت بالایی بررسی نمایند، چرا که احتمال کاهش نرخ مؤثر مالیاتی (جهت کاهش پرداخت مالیات) و احتمال افزایش رفتار چسبنده هزینه‌ها در این شرکت‌ها نسبت به سایر شرکت‌ها بیشتر خواهد بود.

منابع

- احمدی، سعید. (۱۳۹۴). بررسی تأثیر ویژگی‌های هیئت‌مدیره بر استراتژی مالیاتی جسورانه، در صنایع مختلف بورس اوراق بهادار تهران. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه البرز.
- احمدنژاد نوذری، مرضیه. (۱۳۹۴). بررسی رابطه بین ساختار مالکیت و وجود کنترل با نرخ مؤثر مالیاتی در شرکت‌های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. موسسه آموزش عالی روزبهان.
- اصغری، فخری. (۱۳۹۱). مطالعه رابطه حاکمیت شرکتی و نرخ مؤثر مالیات. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه مازندران.
- پور قاسمی، بهنام. (۱۳۹۶). بررسی رابطه بین اجتناب مالیاتی و رفتار متقارن هزینه‌ها در شرکت‌های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. مؤسسه آموزش عالی راهبرد شمال.
- حساس یگانه، یحیی و کاظمی، حسین. (۱۳۸۶). حاکمیت شرکتی و مدیریت ریسک. ماهنامه حسابدار شماره ۱۸۸.
- حساس یگانه، یحیی؛ بهشور، اسحاق و شکری کیانی، مسعود. (۱۳۹۷). رابطه بین شفافیت گزارشگری مالی و نرخ مؤثر مالیاتی. پژوهش‌های حسابداری مالی و حسابرسی. ۱۰(۳۸)، ۱-۳۰.
- ساداتی عربی، سیدامید. (۱۳۹۵). تأثیر ارتباطات سیاسی شرکت‌ها بر سیاست‌های متهورانه مالیاتی در شرکت‌های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه مازندران.
- عزیز جلالی، سینا. (۱۳۹۲). مطالعه عوامل تعیین‌کننده نرخ مؤثر مالیاتی در شرکت‌های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه مازندران.
- گل محمدی شورکی، مجتبی. (۱۳۹۱). رابطه بین نرخ مؤثر مالیات و ویژگی‌های شرکت‌ها. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه علامه طباطبایی.
- محمدی مشکول، سمیه و ایمانی برندق، محمد. (۱۳۹۲). بررسی کیفیت مالیات در ایران با تأکید بر نقش حساب‌برسان. کنفرانس بین‌المللی مدیریت. چالش‌ها و راهکارها. شیراز.
- زنجیردار، مجید؛ غفاری آشتیانی، پیمان و مداحی، زهرا. (۱۳۹۳). بررسی و تحلیل عوامل مؤثر بر رفتار چسبنده هزینه. حسابداری مدیریت، ۱۷(۱): ۷۹-۹۱.
- ناصری اصل، حدیقه. (۱۳۹۵). تأثیر نرخ مؤثر مالیاتی، فرصت‌های رشد، سودآوری، توانایی شرکت در رایانه وثیقه و اندازه بر ساختار سرمایه‌ی شرکت‌های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. موسسه آموزش عالی امین.

Anderson, M., Banker, R. D., & Janakiraman, S. N. (2003). Are selling, general, and administrative costs “sticky?”, *Journal of Accounting Research*, 41, 47-63.

- Chen, C. X., Lu, H., and Sougiannis, T. (2012). The Agency Problem, Corporate Governance, and the Asymmetrical Behavior of Selling, General, and Administrative Costs. *Contemporary Accounting Research*, 29 (1): 252–282.
- Gong, Q. H., Liu, H. L., & Shen, H. H. (2010). The development of regional factor market, state holding and cost stickiness. *China Accounting Review*, (4), 431–445.
- Haga, J., Høglund, H & Sundvik, D. (2019). Cost behavior around corporate tax rate cuts. *Journal of International Accounting, Auditing and Taxation*. <https://doi.org/10.1016/j.intaccudtax.2019.01.001>.
- Osman Imam, M. and M. Malik. (2007), Firm Performance and Corporate Governance Through Ownership Structure: Evidence from Bangladesh Stock Market. *International Review of Business Research Papers*, Vol. 3(4), pp: 88-110.
- Shleifer, A. and Vishny, R. (1997). A Survey of Corporate Governance, *The Journal of Finance*. 52(2), 737–783.
- Weiss, D. (2010). Cost behavior and analysts' earnings forecasts. *The Accounting Review*, 85, 1441–1471.
- Yasukata, K., & T. Kajiwara. (2011). Are Sticky Costs the Result of Deliberate Decision of Managers?. Available at: <http://ssrn.com>.
- Yang, Y. (2018). Do Accruals Earnings Management Constraints and Intellectual Capital Efficiency Trigger Asymmetric Cost Behaviour? Evidence from Australia. *Australian Accounting Review*, Vol. 00 Issue 0. 1-16.